

نوع مقاله: پژوهشی

نقد تصویر استشراقی از آموزه «بداء» بر اساس منابع شیعیان امامی

احمد بهشتی مهر / استادیار دانشگاه قم

a.beheshti@mail.qom.ac.ir

زهرا فرزنانگان / دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم

z.farzanegan@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

چکیده

مقاله «بداء» در دایرةالمعارف اسلام چاپ لایدن هلند، به قلم گلذریهر و تربتون به رشته تحریر درآمده و به معرفی آموزه بداء نزد شیعیان می‌پردازد. این مقاله مواردی چون تعریف بداء، ادله آن، پیشینه تاریخی و برخی از مصادیق بداء را با استناد به منابع سنی و شیعی مطالعه کرده است. گرچه در این مقاله تلاش بر این بوده که هر دو دیدگاه مخالف و موافق را منعکس سازد، ساختار نامناسب و استفاده بیشتر از منابع اهل سنت (در مقایسه با منابع شیعی) مقاله را از نظر محتوایی دچار اشکالاتی ساخته که بازنویسی مقاله را ضروری می‌کند. اختلاف نظرات میان متکلمان امامیه در تبیین بداء نیز در ناموفق بودن نویسندگان غیرمسلمان از ارائه تصویری مشترک و بی‌اشکال از بداء سهم بسزایی داشته است. در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی، محتوای ارائه شده درباره موضوعاتی چون تعریف بداء و ارتباط آن با علم الهی، تاریخچه پیدایش عقیده به بداء در جامعه اسلامی و برون‌دادهای اجتماعی - تاریخی آن نقادانه ارزیابی می‌شود. افزون بر این، اشکالات موجود در ساختار فعلی مقاله مطرح و ساختار مناسبی برای اصلاح پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دیدگاه افراطی در تعریف بداء، دیدگاه اعتدالی در تعریف بداء، علم ذاتی و فعلی، بداء در امامت، دایرةالمعارف اسلام لایدن هلند.

نزدیک به یک قرن است که مطالعات اسلام‌شناسی مورد توجه غیرمسلمانان و به اصطلاح مستشرقان قرار گرفته است؛ تاجایی که چندین دایرةالمعارف و دانشنامه در این زمینه تألیف شده و کتب و مقالات متعددی در موضوعات اعتقادی و فقهی مسلمانان به رشتهٔ تحریر درآمده است. یکی از این موارد، *دایرةالمعارف اسلام* است که با سه ویرایش در لایدن هلند به قلم نویسندگان غربی (و گاهی هم مسلمان) به چاپ رسیده است. مطالعه و نقد این آثار، در دهه‌های اخیر مورد توجه برخی پژوهشگران مسلمان قرار گرفته است. برای نمونه، می‌توان از دو اثر مؤلف محترم، آقای محمود تقی‌زاده داورى با عنوان *تصویر خانوادهٔ پیامبر ﷺ در دایرةالمعارف اسلام و تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام* نام برد. این دو کتاب و مقالاتی چون «تشابه اسمی، تفاوت ماهوی: نقدی بر مقالهٔ علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در دایرةالمعارف اسلام»، نوشتهٔ محمدرضا هدایت‌پناه و «نقدی بر مقالهٔ امام حسین علیه السلام در دایرةالمعارف اسلام»، نوشتهٔ علی بیات و علیرضا عسکر، به نقد و ارزیابی مدخل‌های تاریخ اسلام در این مجموعه پرداخته‌اند. برخی از مدخل‌های مرتبط با کلام امامیه، چون تقیه، تفسیر و تحریف، پیش از این توسط محمود مهدوی دامغانی در مقاله‌ای تحت عنوان «نظری به چند مقاله از دایرةالمعارف اسلام» ارزیابی و نقد شده و بسیاری دیگر همچنان نیازمند بررسی‌اند. مقالهٔ حاضر به نقد مدخل بداء در این مجموعه می‌پردازد. به عبارت دیگر، مسئلهٔ اصلی آن است که تصویر ارائه‌شده از آموزهٔ بداء به قلم نویسندگان *دایرةالمعارف اسلام* تصویری روشن و دقیق از آموزهٔ بداء است؟ برای پاسخ به این سؤال باید سؤال‌های خردتری را در عرصه‌های جزئی‌تر، چون محتوای آموزهٔ بداء، ساختار مطالب، استنادات و... مطرح کرد تا تصویر ارائه‌شده به‌خوبی نقد و بررسی شود. این مقاله از جهت اختصاص به موضوع بداء از مقالات *دایرةالمعارف اسلام* و بررسی دیدگاه مستشرقان، بدون پیشینهٔ خاص است. ضرورت چنین نگرش‌هایی با توجه به خالی بودن عرصه از حضور جدی شیعه‌پژوهان در نقد و مطالعهٔ آثار مستشرقان، به‌ویژه در موضوعات کلامی، روشن است. در مقالهٔ حاضر، که با روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات و سبک توصیفی و مقایسه‌ای نگرش یافته، سعی بر آن است که پس از ارائهٔ تصویری از آنچه در این مقاله دربارهٔ عقیدهٔ شیعیان به بداء مطرح گشته، با تکیه بر منابع کلامی و فرقه‌نگاری متقدم که در دسترس نویسندگان مقاله موردنظر بوده است، صحت و سقم دیدگاه‌های منتسب به شیعیان ارزیابی شده، نکات نیازمند اصلاح تبیین شود.

۱. تصویر آموزهٔ «بداء» در دایرةالمعارف اسلام

دایرةالمعارف اسلام شامل مجموعه‌ای از مقالات نظام‌مند است که به ترتیب الفبایی، در قلمرو مطالعات اسلامی در لایدن هلند منتشر شده است. مقالهٔ «بداء» اثر مشترک ایگناز گلنزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰) و آرتور استنلی تریتون (۱۸۸۱-۱۹۷۳) است که در جلد اول ویراست دوم این مجموعه در سال ۱۹۶۰م به چاپ رسیده و از منابعی همچون *مقالات الاسلامیین و اصول کافی* بهره برده است. این مقاله که تلاش شایسته‌ای برای انعکاس دیدگاه شیعه دربارهٔ آموزهٔ بداء در مقابل دیدگاه مخالفان داشته و به زوایای گوناگون این موضوع پرداخته است، با تعریف بداء از

منظر اهل لغت و در اصطلاح علم کلام آغاز می‌شود و سپس با اشاره به ارتباط بین بداء و علم الهی، به بحث اصلی ورود پیدا می‌کند. دیدگاه افراطی برخی از شیعیان، که قائل به تغییرپذیری علم الهی هستند و همچنین دیدگاه معتدل شیعیان امامیه که پذیرش بداء را مستلزم عقیده به تغییرپذیری در علم الهی نمی‌دانند، به تصویر کشیده می‌شود. آن‌گاه پیش از آنکه معنای دقیقی از این آموزه طبق دیدگاه شیعه ارائه شود، به بیان تاریخچه مختصری از پیدایش این عقیده نزد شیعیان می‌پردازد. نویسندگان مقاله، چنان‌که برخی از اهل سنت پنداشته‌اند، کاربرد این عقیده را در توجیه شکست‌هایی که در طول تاریخ متوجه شیعیان می‌شد و برخلاف وعده‌های اولیای الهی بود و همچنین در توجیه تغییر جانشین امامان، عنوان کرده‌اند. سپس مهم‌ترین بخش محتوایی مقاله، یعنی ارائه تبیین صحیح از آموزه بداء نزد شیعیان آغاز می‌شود. اهمیت اعتقاد به بداء، فواید مترتب بر این عقیده و همچنین ذکر برخی از اتهامات اهل سنت بر شیعیان به دلیل پذیرش این آموزه، بخش پایانی مقاله یاد شده است.

۲. بررسی و نقد

مقاله «بداء» در *دایرةالمعارف اسلام* از سه زاویه محتوایی، ساختاری و سندی قابل تأمل است. نقد محتوایی به بررسی صحت و سقم مطالب می‌پردازد؛ نقد ساختاری ساختار مقاله را از حیث جامعیت و مانعیت بررسی کرده، مسائل ناگفته را که سزاوار بود در چنین مقاله‌ای ذکر شود و نیز سیر منطقی مباحث مطرح در مقاله را ارزیابی می‌کند و در پایان، منابع مورد استفاده در متن، از حیث اعتبار و تکرار ارزش‌گذاری خواهد شد.

۲-۱. نقد محتوایی

در ابتدا به نقد محتوای مقاله می‌پردازیم که خود شامل بررسی تعریف «بداء» و تاریخچه پیدایش این آموزه می‌شود.

۲-۱-۱. تعریف بداء

در این مقاله دو تعریف متفاوت از بداء ارائه شده است. تعریف نخست که افراطی توصیف شده، به گروه محدودی از شیعیان نسبت داده شده و تعریف دوم به نقل از شیعیان معتدل امامیه مطرح گردیده است. نویسندگان مقاله در ابتدای این نوشتار، بداء را از نظر اصطلاحی این‌گونه معنا کرده‌اند: «در اصطلاح کلامی عبارت است از ظهور شرایطی جدید که باعث تغییر در رأی پیشین خداوند می‌شود» (گلذیهر و تریتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۰). سپس به بیان برخی دیدگاه‌های متفاوت در میان فرق مختلف شیعی اشاره شده است:

بداء در شکل افراط‌آمیز آن که تغییرپذیری اراده خداوند را مسلم فرض می‌کند، در فرقه‌های افراطی شیعه (بدائیه) تعلیم داده می‌شود. مذهب معتدل امامیه با دقت و مراقبت، کلماتی را به کار می‌برد که علم خداوند را دربر نمی‌گیرد و یا دست‌کم آن را به حداقل می‌رساند. گروه نخست می‌توانند از آموزه متکلم شیعی هشام‌بن حکم مبنی بر اینکه علم خداوند تا زمانی که متعلق آن موجود نشود، وجود نمی‌یابد، بهره‌گیرند. آنچه که هنوز به وجود نیامده (معدوم)، نمی‌تواند معلوم واقع شود. بنابراین،

به مجرد اینکه اشیا موجود شوند، علم خداوند جانشین عدم علم او می‌شود. در عصر جدید نکته‌سنجی‌هایی در این باره در فرقه شیخیه از فرق شیعه انجام گرفته است (همان).

نکات قابل بررسی در این عبارات بدین شرح است:

الف) دیدگاه متکلمان شیعه درباره تغییرپذیری اراده الهی

سؤال نخست این است که آیا تغییرپذیری اراده الهی تنها در فرقه‌های افراتی شیعه، چون بدائیه، امری مسلم فرض گرفته می‌شد یا در میان متکلمان امامیه - که طبق گفته نویسندگان مقاله دیدگاهی میانه‌رو در باب بدء اتخاذ کرده بودند - نیز قائلینی داشته است؟ بررسی گزارش/شعری (متوفای ۳۲۴ق) در مورد عقیده امامیه در خصوص بدء - که در آن سه دیدگاه متمایز مطرح شده - در این زمینه راهگشاست. وی هم‌عصر کلینی بوده است؛ لذا دیدگاه‌هایی که از امامیه در این کتاب مطرح کرده، مربوط به متکلمان عصر حضور و دوره غیبت صغراست. وی در یکی از این گزارش‌ها می‌نویسد:

رافضه (شیعیان) در مورد اینکه آیا پس از آنکه خداوند اراده امری را کرد، جایز است برای او بدء رخ دهد یا نه، سه دسته هستند: گروه اول معتقدند برای خداوند بدء حاصل می‌شود و ممکن است اراده انجام کاری را در زمان خاصی داشته باشد، اما به دلیل اینکه در آن امر برای وی بدء حاصل می‌شود، از انجام آن فعل صرف‌نظر کند (طبق دیدگاه این گروه) بدء در امور (تکوینی) که خداوند به وقوع آنها علم دارد، ولی بندگان را (نسبت به وقوع یا عدم وقوع آنها) مطلع نساخته، رخ می‌دهد؛ نه در امری که بندگان را نسبت به وقوع آنها مطلع نساخته است. گروه دوم معتقدند بدء در آنچه خداوند به وقوع آنها علم دارد، ممکن است. (از نظر ایشان) بدء، هم در امری که وقوع آنها را به بندگان خویش خبر داده، رخ می‌دهد و هم در امری که بندگان را از وقوع یا عدم وقوع آنها مطلع نساخته است. اما دسته سوم کسانی هستند که اساساً وقوع بدء در مورد خداوند را جایز نمی‌دانند و این نسبت را از ساحت وی نفی می‌کنند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۳۹).

در این گزارش، دو فرقه نخست که قائل به بدء هستند، هر دو در اصل وقوع بدء در اراده الهی اشتراک دارند و نقطه افتراق آنها در امکان یا عدم امکان وقوع بدء در اخباری است که خداوند متعال بندگان خود را از آنها آگاه ساخته است. اگر گزارش اشعری صحیح باشد (چنان‌که نویسندگان مقاله در موارد دیگر به اقوال وی استناد کرده‌اند)، تمام قائلین به بدء در عصر وی، اراده را امری حادث و تغییرپذیر می‌پنداشته‌اند. این در حالی است که طبق مقاله حاضر، تنها فرقه بدائیه، یعنی کسانی که دیدگاهی افراتی در باب بدء داشته‌اند، تغییرپذیری اراده را امری مسلم فرض کرده و فرقه معتدل امامیه چنین عقیده‌ای نداشته‌اند.

نکته قابل توجه دیگر در گزارش/شعری این است که وی از گروه سومی نیز یاد می‌کند که از اساس منکر بدء بوده‌اند. امری که اشاره به آن در مقاله موردنظر می‌توانست به تکمیل مطلب کمک کند. حقیقتی که از نگاه مکدرموت در نگارش کتاب *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید* مخفی نمانده است. وی گروه سوم را متکلمانی می‌داند که بدء را به معنای «نسخ» تأویل می‌برده‌اند (مکدرموت، ۱۳۷۲، ص ۴۴۰). به این مسئله در بخش نقد ساختاری با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

ب) دیدگاه اعتدالی در تعریف بداء

در نیمه دوم مقاله تعریف قابل قبولی از «بداء» نزد شیعیان امامیه ارائه می‌شود و آن را با تفکیک میان مقدرات تغییرناپذیر در لوح محفوظ و مقدرات تغییرپذیر در لوح محو و اثبات، به‌گونه‌ای که مستلزم نسبت دادن چهل یا هر صفت نقص دیگری به خداوند متعال نباشد، توجیه می‌کند. تلاش نویسندگان مقاله برای ارائه معنای مورد پذیرش شیعیان از بداء، به‌رغم فضای تبلیغاتی برضد این آموزه در میان مخالفان شیعه، یکی از امتیازات این مقاله است. اما عبارت به‌گونه‌ای است که خاستگاه این نظریه را متأخر از دیدگاه‌های افراطی اولیه و در نتیجه تکاپوی شیعیان به صورت نظریه‌ای مقبول نزد کلام امامیه معرفی می‌کند. عبارت مقاله چنین است:

شیعیان معتدل مجبور بودند ابتکار فراوانی برای گریز از تناقضی که در این عقیده نهفته است، به خرج دهند تا بتوانند توافقی بیابند میان فرض ظهور لحظات جدید و تعیین کننده در علم خداوند - آن‌گونه که بداء بر آن دلالت دارد - و اعتقاد به علم مطلق خداوند و ازلیت علم او که عین وجودش می‌باشد؛ همان‌گونه که اکثر معتزله بدان معتقدند. و همچنین مجبور بودند به اشکال طرفداران دیدگاه متعارف که می‌گویند بنا بر فرض پذیرش بداء، امکان دارد که خداوند نسبت به پایان کارها جاهل باشد، پاسخ گویند (گلدزیهر و تریتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۰).

اینکه تلقی اولیه نزد شیعیان از مسئله بداء، همچون تلقی اهل سنت، مستلزم استناد چهل به خداوند متعال بوده، سپس برای پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده از سوی مخالفان، برداشت صحیح از این آموزه ارائه شد، صرفاً در حد یک احتمال می‌تواند مطرح شود؛ چراکه شواهد تاریخی مؤید یا مخالف این نظریه نیست. همچنین اگر این احتمال پذیرفته شود، تبیین معنای صحیح از این آموزه، توسط ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} بخصوص امام باقر و امام صادق^{علیهم‌السلام} صورت گرفته است؛ چنان‌که فراوانی روایات از این دو امام در باب بداء و مضامین این روایات، حاکی از آن است. برای نمونه، امام صادق^{علیهم‌السلام} فرمود: «برای خداوند از روی چهل بداء حاصل نمی‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵).

همچنین منصور بن حازم از امام صادق^{علیهم‌السلام} چنین می‌پرسد: «امروز چیزی می‌تواند باشد که دیروز در علم خدا نبوده است؟ فرمود: نه؛ هر کس این را معتقد باشد، خدایش رسوا سازد» (همان، ص ۴۲۷).

برخی دیگر از این روایات به تبیین ارتباط بین بداء و علم الهی اختصاص یافته است: «بداء برای خدا در چیزی باشد که هنوز وجود خارجی ندارد و چون وجود خارجی قابل ادراک پیدا کند، برای خدا بداء در آن نباشد و خدا هرچه خواهد بکند. به علم خود همه چیز را پیش از آنکه بوده باشند، دانسته است» (همان، ص ۴۳۱).

پس از عصر صادقین^{علیهم‌السلام} سیر نزولی کاملاً محسوسی در حجم روایات بداء از سوی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} شکل می‌گیرد که ممکن است علت آن تثبیت این عقیده در جامعه شیعی توسط امامان قبلی باشد. شاهد بر این مطلب، مناظره‌ای است که بین امام رضا^{علیهم‌السلام} و سلیمان مروزی رخ می‌دهد. زمانی که عمران صابی - که به دست مأمون اسلام آورده بود - وارد مجلس مأمون می‌شود، به او گفته می‌شود که سلیمان مروزی متکلم خراسان نیز در مجلس حضور دارد. وی به سلیمان به دلیل عقیده‌اش مبنی بر انکار بداء خرده می‌گیرد. در همین هنگام امام رضا^{علیهم‌السلام} وارد می‌شود و عمران از او می‌خواهد با سلیمان در این زمینه مناظره کند. نتیجه گفت‌وگوی امام^{علیهم‌السلام} با سلیمان اقرار وی به بداء است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۰).

از این مناظره نکاتی چند قابل استفاده است: نخست اینکه پیش از انجام بحث و مناظره، *عمران صابی* - که بنا بر این گزارش اسلام آورده بود - خطاب به *مأمون* می‌گوید: این فرد - یعنی *سلیمان مروزی* - گمان می‌کند که در بحث و نظر یگانه خراسان است؛ درحالی‌که بده را انکار می‌کند. این نشان از شهرت بحث بده در آن دوره، حتی در برابر *مأمون* (و پذیرش آن) در میان تازه‌مسلمانانی مانند *عمران* دارد. نکته دیگر اینکه در پایان این مناظره، *سلیمان* آموزه بده را می‌پذیرد و از انکار آن دست برمی‌دارد و پذیرش بده از جانب فردی چون او، گویای علنی شدن این بحث میان مخالفان و پذیرش بده توسط بزرگان آنان است (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۶۸). تأمل در این گزارش‌ها نشان می‌دهد که معنای دقیق بده از سوی امامان علیهم‌السلام تبیین شده و از همان دوران به پاسخ‌گویی به شبهات در این باب اهتمام کافی گماشته شده بود.

گرچه احتمال دیگری نیز می‌تواند مطرح شود که بین فهم عوام و خواص از مسئله بده تفاوت بوده است؛ چنان‌که این احتمال از دید برخی محققان مخفی نمانده است (ر.ک: فانی اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰). بنابراین ممکن است برداشت‌های نادرست از یک مسئله کلامی در نزد برخی شیعیان رخنه کند؛ تاجایی‌که در نزد فرقه‌نگاران به‌عنوان عقیده تمام شیعیان یا اکثر آنها رخ نماید.

آنچه گذشت، نقد جزئیاتی بود که همراه دو تعریف از بده ارائه شده است. اینک به بررسی دو تعریف افراطی و معتدل از بده پرداخته می‌شود. تعریف افراطی، تعبیرپذیری اراده الهی را مسلم فرض می‌کرد و بر مبنای نظریه مسبق بودن علم الهی به وجود اشیا توجیه شد. این نظریه به‌زعم نویسندگان مقاله، شبهه مطرح‌شده از سوی مخالفان مبنی بر انتساب جهل به خداوند توسط شیعیان را تقویت می‌کرد. تعریف معتدل‌تر، بده را براساس پذیرش لوح محو و اثبات (شامل تقدیرات تغییرپذیر) و لوح محفوظ (حاوی تقدیرات تغییرناپذیر) تفسیر می‌کند (رعد: ۳۹) و چنان‌که روایات شیعی حاکی از آن است، با تقسیم‌بندی علم الهی به علم محتوم (تغییرناپذیر) و در دسترس پیامبران و فرشتگان) و علم مخزون (مربوط به امور معلق نزد خداوند)، شبهه انتساب جهل به خداوند را در فرض پذیرش بده رد می‌کند. تعریف اعتدالی ارائه‌شده از بده، مطابق با آیات و روایات است. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام فرمود:

علم (خدا) دو نوع است: علمی که خداوند به ملائکه و پیامبرانش آموخته است؛ که آنچه را که به ملائکه و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و به خود و ملائکه و پیامبرانش خلاف نمی‌کند؛ و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزون می‌باشد و احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است. از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می‌اندازد و هرچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد؛ و آنچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد ثبت می‌نماید (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۰).

اما نسبت به دیدگاه افراطی ارائه‌شده در تعریف بده، پرسش پیش‌رو این است که چه افراطی در اعتقاد به تغییرپذیری اراده الهی وجود دارد؟ گویا مفروض نویسندگان مقاله این بوده که تغییر در اراده الهی مستلزم پذیرش تغییر در علم الهی است و عقیده به تغییر در علم، همان انتساب جهل به خداوند است که شیعیان معتدل امامیه از آن احتراز جسته‌اند. در این باره دو مطلب قابل توجه است: نخست اینکه از تقسیم علم به علم ذاتی و علم فعلی نباید غفلت ورزید که به آن، پیش از این پرداخته شد. همچنین تغییر در اراده الهی، تفسیری افراطی از بده نیست؛ بلکه

به تصریح برخی روایات، بداء در تمامی مراحل مقدماتی خلقت اشیا، از جمله اراده، امکان پذیر است: «برای خداوند تبارک و تعالی بداء است، نسبت به آنچه بدانند هرگاه بخواهد و نسبت به آنچه برای تقدیر چیزها اراده کند؛ ولی اگر حکم به مرحله امضا و اجرا رسد، دیگر بداء نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

با تأملی در روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام احتمال وجود یک دیدگاه افراطی در تفسیر بداء در میان جامعه اسلامی رواست؛ اما اینکه آن عقیده افراطی تغییرپذیری اراده الهی باشد، صحیح نیست. دیدگاه افراطی در مورد بداء آن است که بداء به گونه‌ای تبیین شود که مستلزم جهل یا پشیمانی در تصمیم خداوند باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که بر این عقیده باشد که برای خداوند تبارک و تعالی بداء حاصل شود در چیزی که از پیش بدان آگاه نبوده، از او بیزارى جوید» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۰).

بنابراین توجه به هر دو معنای منفی و مثبت از آموزه بداء در مقاله «دایرةالمعارف اسلام امری پسندیده محسوب می‌شود؛ اما در ارائه معنای منفی از بداء دقت کافی صورت نگرفته است. ممکن است علت این مطلب خلط مبانی معتزله با امامیه درباره علم و اراده الهی باشد؛ چراکه معتزله تا اواسط سده پنجم علم را ذاتی و ازلی می‌پنداشتند و چیزی به عنوان علم فعلی (علم مخلوق) برای خداوند قائل نبودند و اراده را حادث، قائم به ذات خدا و «لا فی محل» می‌دانستند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۶ ص ۳). برخی دیگر نیز اراده را همان مراد و وجود تکوینی و خارجی اشیا تفسیر می‌کردند (همان، ص ۵). ناگفته نماند که متکلمان بغداد نیز - چنان که در بخش نقد ساختاری به آن پرداخته خواهد شد - بر اساس همین مبانی و به دلیل برآمدن اراده از علم، هرگونه تغییر در اراده را مساوی با تغییر در ذات الهی می‌پنداشتند و از همین رو بداء را نمی‌پذیرفتند؛ چراکه تغییر در علم ذاتی به حدوث علم و اثبات جهل در ذات الهی می‌انجامد (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۸). بحث درباره حقیقت اراده الهی همواره معرکه آرای مختلف متکلمان و فیلسوفان مسلمان بوده است که تفصیل آن در این مجال نمی‌گنجد (ر. ک. الله‌نیا سماکوش، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵-۱۷۰).

ج) دیدگاه هشام بن حکم درباره علم الهی

اینک به بررسی صحت و سقم مطلب منسوب به هشام مبنی بر نفی علم قبل از ایجاد پرداخته می‌شود. این سخن را بغدادی از قول جاحظ نقل کرده (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۹) و در مقاله حاضر نیز به کتاب وی استناد شده است. شیخ مفید پس از ذکر عقیده امامیه در باب علم پیشین الهی، آنچه را معتزله از قول هشام نقل کرده‌اند، مطلبی بدون سند می‌خواند و عقاید هشام درباره مسائل امامت و امتحانات الهی را مؤیدی بر خلاف آن می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۵).

اشعری نیز همین مطلب را نه تنها به هشام، بلکه به اغلب شیعیان نسبت داده است: «تمام روافض، غیر از عده اندکی، قائل هستند که خداوند سبحان به آنچه موجود می‌شود، پیش از وجودش علم ندارد؛ و گروهی از آنان معتقدند خداوند تا بر شیء اثر نگذارد، به آن علم ندارد و تأثیر نزد آنان همان اراده است. پس زمانی که اراده وجودبخشی به چیزی را داشته باشد، به آن علم پیدا می‌کند و اگر آن را اراده نکند، به آن علم ندارد» (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۹).

در تحلیل این عبارت دو احتمال پیش‌روی ماست: احتمال نخست اینکه مراد از عالم نبودن پیش از خلقت، علم ذاتی باشد که در این صورت قول صحیحی نیست و با مسلمات روایی شیعه در تضاد است (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۹). چگونه ممکن است اغلب جامعه شیعی از روایاتی که خداوند متعال را به صفت علم ذاتی وی نسبت به تمام اشیاء (پیش از خلقت) ستوده‌اند، آگاهی نداشته باشند یا شناخت/شعری به چنین اعتقاد بارزی از شیعیان هم‌عصر خود، چون کلینی (آن هم پس از تألیف اصول روایی اولیه شیعی)، چنین نادرست باشد؟ اما اگر مراد از آن را علم مخلوق (علم فعلی) بدانیم، معنای صحیحی خواهد داشت؛ زیرا منظور ما از علم مخلوق همان اراده و مشیت خداوند و تقدیرهاست که طبق صریح روایات، امری حادث و مسبوق به عدم است. براین اساس، صحیح است که گفته شود خداوند عالم نبود و سپس عالم شد؛ به این معنا که اراده نکرده بود و سپس اراده حادث شد (همان، ص ۲۴۰). این احتمال از متن عبارت/شعری قابل برداشت است.

(د) دیدگاه متکلمان شیعه درباره علم قبل از ایجاد

مطلب آخر ناظر به این عبارت در مقاله است که به دلیل اختصارگویی، منظور واقعی نویسندگان از آن روشن نیست: «در عصر جدید نکته‌سنجی‌هایی در این باره در فرقه شیخیه از فرق شیعه انجام گرفته است» (گلدزیهر و تریتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۰). اگر مراد این است که نگاه نقادانه به این نوع اعتقاد در باب علم الهی، پیش از ایجاد توسط فرقه شیخیه در عصر جدید صورت گرفته و پیش از آن سابقه چندانی نداشته است، با شواهد موجود در آثار کلامی متقدمین سازگار نیست؛ چراکه این نوع نگاه به علم خداوند، از همان زمان ائمه علیهم‌السلام نفی شده است و حکما و متکلمان امامیه علم خداوند به اشیاء را مسبوق به وجود اشیاء دانسته‌اند. در منابع حدیثی و کلامی امامیه مطالب فراوانی در این باب وجود دارد که فقط به چند نمونه از آنها در حد گنجایش این مقاله اشاره می‌شود:

شیخ مفید در *اوائل المقالات* فصلی را تحت عنوان «القول فی علم الله تعالی بالاشیاء قبل کونها» باز می‌کند و در آنجا می‌نویسد: «خداوند متعال به تمام موجودات قبل از ایجاد آنها عالم است و هیچ امر حادثی نیست، مگر اینکه خداوند قبل از حدوثش به آن علم دارد. این مطلبی است که دلایل عقلی آن را اقتضا می‌کند؛ چنان که آیات قرآن و روایات متواتر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بر آن گواه است و مذهب جمیع امامیه همین است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۵).

متکلمان امامیه صدور افعال متقن از خداوند، مجرد ذات باری تعالی و استناد تمام موجودات به وی را از دلایل علم او برمی‌شمارند. این دلایل، چنان که علامه حلی شرح می‌دهد، علم پیشین او را به اشیاء ثابت می‌کند (حلی، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۲۲). خواجه با تعبیر «یمكن اجتماع الوجوب و الامکان باعتبارین» اشکال تعلق علم الهی به متجدد قبل از حدوثش را نیز پاسخ می‌دهد (همان، ص ۲۸). *فاضل مقلاد* نیز به علم ازلی خداوند به موجودات تصریح کرده است (فاضل مقلاد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۰). روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر همین معنا دلالت دارد. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به سؤال مکتوب/یوب‌بن نوح در این زمینه نوشتند: «خداوند قبل از خلقت اشیاء همواره به آنها عالم بود؛ همان گونه که بعد از خلقت اشیاء به آنها عالم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۷).

همچنین کلینی احادیث دیگری را در همین باب که شامل سؤال و جواب‌هایی بین اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام با ایشان است، می‌آورد که پاسخ سؤال‌ها یکسان است (همان، ص ۱۰۸). این احادیث بیانگر فضای کلامی شکل گرفته در عصر امامان علیهم السلام است و نشان می‌دهد از همان آغاز، بحث درباره صفات الهی، از جمله تعلق علم خداوند به اشیا قبل از ایجاد آنها، در محافل علمی آن زمان رواج داشته است و اصحاب با مراجعه به ائمه علیهم السلام به پاسخ‌های صحیح راهنمایی می‌شدند. بنابراین (براساس آنچه از ظاهر عبارت فهمیده می‌شود)، اظهار این مطلب که در عصر جدید اشکالات این قول، آن هم توسط فرقه شیخیه نقد شده، صحیح نیست و نشان از عدم آگاهی نویسندگان از تاریخ حکمت و کلام امامیه دارد. با این حال، اگر به نمونه‌هایی از نکته‌سنجی‌های فرقه شیخیه در متن مقاله تصریح می‌شد، به قضاوت بهتر در این زمینه کمک می‌کرد.

۲-۱-۲. آموزه بداء در بستر تاریخ

در این مقاله نیز همچون روند معمول مستشرقان در مطالعات اسلامی، نگاه تاریخی به آموزه‌های کلامی مغفول واقع نشده و حادثه یا حوادث تاریخی ویژه‌ای که می‌تواند به‌عنوان اولین ظهور و برون‌داد اجتماعی این آموزه تلقی شود، مطرح گردیده است. همچنین به وقایعی که آموزه بداء در شکل‌گیری یا تفسیر آن نقش داشته و همچنین به پیشینه پژوهش در موضوع بداء اشاره شده است.

الف) پیدایش تاریخی آموزه بداء

در این مقاله سه قول متفاوت درباره پیدایش نخستین اعتقاد به بداء نقل شده است: نظریه اول، ترویج نخست این عقیده را به مختار ثقفی نسبت می‌دهد (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷). وی که در جریان نبرد با سپاه مصعب بن زبیر شکست خورد، کذب پیشگویی خود مبنی بر پیروزی را با اشاره به آیه ۳۹ سوره «رعد» و وقوع بداء در وعده الهی توجیه کرد. شهرستانی نیز همین قول را ذیل اعتقادات کیسانیه آورده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۱). قول دوم به نقل از طبری مؤید همین ماجراست؛ با این تفاوت که مروج نخستین این آموزه، فردی به نام عبدالله بن نوف در سپاه مختار است. قول سوم، از عبدالله‌المطلب به‌عنوان نخستین مروج این عقیده نام می‌برد؛ ولی برای این قول منبعی ذکر نمی‌شود. راه جمعی بین اقوال سه‌گانه نیز از سوی نویسندگان مقاله پیشنهاد نشده است.

گرچه نخستین سخن از آموزه بداء در آثار فرقه‌نگاران در جریان قیام مختار نمود یافته، براساس منابع روایی شیعه و سنی نمی‌توان پیدایش این آموزه را به این دوره تاریخی منتسب ساخت. در منابع معتبر اهل سنت احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده که دست‌کم نیم‌قرن مقدم بر قیام مختار است؛ مانند: «همانا سه فرد در بنی اسرائیل بودند: جذامی، طاس و نابینا. برای خداوند بداء حاصل شد که آنها را مبتلا سازد» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ح ۳۴۶۴).

با تأمل در آنچه از مختار پس از شکست وی از مصعب بن زبیر نقل شده، می‌توان دریافت وی مبدع این نظریه نبوده است؛ زیرا وی برای اثبات مدعای خویش، به آیه ۳۹ سوره «رعد» (خداوند هرچه را بخواهد محو، و

هرچه را بخواهد اثبات می‌کند) استناد می‌کند، چنان‌که ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در اثبات بداء به آن استناد کرده‌اند: «آیا خداوند چیزی را جز آنچه ثابت بوده است، محو می‌کند؟ و آیا چیزی را جز آنچه نبوده است، ثابت می‌کند؟» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۳)

همچنین اعتراضی از سوی سپاهیان مختار در واکنش به این توجیه نقل نشده است. این امر نشان می‌دهد که پیش از این، جامعه اسلامی با این آموزه آشنا بوده و به تبیین و استدلال بیشتری نیاز نداشته است. اما قول سوم که عبدالمطلب را نخستین فردی می‌داند که به بداء عقیده داشت، موافق با منابع روایی شیعه است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «همانا عبدالمطلب نخستین کسی بود که به بداء معتقد بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

گرچه در مقاله بداء، از نظر ساختاربندی تفکیک صریحی میان اقوال علمای اهل سنت و شیعه در این زمینه صورت نگرفته است، مطرح ساختن این قول نشان می‌دهد که نویسندگان مقاله از تفاوت دیدگاه‌های شیعیان با منابع فرقه‌نگاری اهل سنت درباره تاریخچه پیدایش عقیده به بداء غافل نبوده‌اند و بدون قضاوت درباره صحت و سقم هیچ‌یک از اقوال، در کنار نقل قول از منابع مخالفان، دیدگاه شیعیان را نیز در این زمینه انعکاس داده‌اند.

ب) برون‌دادهای اجتماعی - تاریخی آموزه بداء

در ادامه بحث درباره نخستین رویداد اجتماعی بداء در جریان قیام مختار، یکی از اتهامات نویسندگان اهل سنت در راستای پذیرش آموزه بداء به‌عنوان اثرات امیدبخش این عقیده در میان جوامع شیعی ذکر می‌شود، بدون آنکه صورت نقل قول از کتاب یا نویسنده خاصی داشته باشد: «در طی مصائبی که برای جامعه شیعی رخ داد، این اندیشه به‌عنوان تبیینی مناسب برای توجیه عدم تحقق امیدها و پیشگویی‌های ائمه شکست‌خورده پذیرفته شد. اگر شیعیان می‌دانستند که تنها بعد از هزار یا دو هزار سال به پیروزی دست می‌یابند، مایوس و ناامید می‌شدند» (گلدزیهر و تریتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۰).

با مقایسه این سخن با سخن فخررازی در کتاب *المحصل*، به‌راحتی می‌توان به منشأ پیدایش این طرز فکر برای نویسنده پی برد: «این کتاب را با آنچه از سلیمان بن جریر زبیدی نقل شده، به اتمام می‌بریم: همانا امامان رافضه با آموختن دو عقیده به پیروان خویش، راه غلبه دیگران را بر آنان بسته‌اند. آموزه نخست، قول به بداء است. پس زمانی که به شیعیان خود وعده پیروزی و غلبه دادند، ولی وقایع طبق پیشگویی آنان رخ نداد، گفتند: برای خدا در این امر بداء رخ داده است» (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۰۲).

در ادامه مقاله نیز آمده است:

همچنین این اصل در تبیین تغییر جانشین مشروع امامان به خدمت گرفته می‌شود؛ [مثلاً] آن هنگام که به‌جای اسماعیل که از پیش [به جانشینی] تعیین شده بود، برادرش [امام] موسی کاظم به‌عنوان امام هفتم جانشین [امام] جعفر [صادق] شد. شیعیان به [امام] جعفر این سخن را نسبت می‌دهند که «برای خداوند امری جدید (که منجر به تغییر نظر وی شود) همچون آنچه که در مورد پسر اسماعیل به وقوع پیوست، هرگز حاصل نشده است. احتمالاً از نظر بسیاری از متکلمین

شیعه، این کاربرد افراطی بداء قبیح بوده است. در نتیجه، با تبدیل لفظ «ابنی» به «ابی»، کلام [امام] جعفر قابل قبول تر شده است. بدین وسیله تغییر خواست خداوند از پسر [امام] جعفر، به نیای ایشان، اسماعیل فرزند ابراهیم (که خداوند ذبح او را خواسته بود) منصرف می‌گردد (گلدزیهر و تریتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۰).

در این گفتار، دو اشکال اساسی وجود دارد: نخست اینکه پس از نقل قول از امام صادق علیه السلام می‌بایست به بررسی‌های سندی صورت گرفته توسط علمای امامیه اشاره‌ای می‌شد (برای نمونه، ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۳۰). دومین اشکال این است که تغییر متن حدیث را به متکلمان شیعه نسبت می‌دهند؛ درحالی که این تغییر طبق نقل دیگری است که شیخ صدوق از آن خبر می‌دهد (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۶).

۲-۲. نقد ساختاری

مقاله موردنظر از منظر ساختاری نیز با اشکالاتی همراه است که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲. عدم جامع نگاری

آیا مقاله بداء همه آنچه را که باید در خصوص این آموزه اعتقادی بیان شود، مطرح کرده است؟ موضوعات مقاله مورد بحث به ترتیب بدین صورت قابل عنوان بندی است: تعریف لفظی بداء؛ تعریف اصطلاحی طبق دیدگاه افراطی؛ انواع بداء؛ دو قول در مورد پیدایش آموزه بداء؛ ادله بداء؛ تفسیر اعتدالی از بداء؛ قول سوم در مورد پیدایش بداء؛ اهمیت اعتقاد به بداء از منظر روایات شیعی؛ نقل برخی نظرات مخالفان در باب بداء.

چنان که ملاحظه می‌شود، این مقاله فاقد یک ساختار کامل و جامع است. از آنجاکه دیدگاه شیعه و اهل سنت از مسئله بداء در ظاهر دو نقطه مقابل هم قلمداد می‌شود و این دایرة المعارف با هدف معرفی آموزه‌های اسلامی نگارش یافته، شایسته بود که ابتدا یک تقسیم بندی کلی از این دو دیدگاه صورت می‌گرفت؛ سپس به تشریح عناوین کلی در ذیل هر دیدگاه پرداخته می‌شد. در نتیجه، خواننده به یک نتیجه روشن از تفاوت دیدگاه‌ها می‌رسید و نویسندگان نیز ملزم به استفاده از منابع دست اول از هر دو فرقه در بررسی هر دیدگاه به طور جداگانه می‌شدند. همچنین در ارائه تعریف اصطلاحی از بداء لازم بود چند نمونه از تعاریف گوناگون ارائه شده توسط متکلمان متقدم و متأخر شیعی ذکر می‌شد. برای نمونه، شیخ صدوق پس از سلب هرگونه جهل به خداوند متعال، بداء را با بیان مصادیق آن، چون رخ دادن تقدیم و تأخیر در افعال الهی مطابق با مشیت وی، تبیین کرده است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۶).

از نگاه شیخ مفید و مرحوم طبرسی، بداء در مورد خداوند به معنای ظهور امری از سوی خداوند برای بندگان است که تا پیش از آن وقوعش برای آنان غیرقابل انتظار بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶؛ طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۹). علامه شرف‌الدین بداء را به معنای تغییر ظاهری در «تقدیر مصیر تحقق اشیا» تفسیر کرده است؛ به اعتبار اینکه امری چون کم و زیادی ارزاق و آجال که خداوند آنها را در میان مخلوقاتش جاری

می‌سازد، در بسیاری مواقع انتهای کار را مخالف با ابتدای آن قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که مخالف با امارات و نشانه‌هاست (شرف‌الدین، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰-۱۰۲). برخی نیز چون صدرالمتألهین بدهاء را ظهور برای نفوس فلکیه یا مالئکه معنا کرده‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۹۱). ظاهراً عبارت موجزی که در متن مقاله آمده، اشاره‌ای گذراست به دیدگاه صدرالمتألهین: «دیدگاه مخالف این دیدگاه آن است که: فرشتگان بر لوح محو و اثبات می‌نگارند» (گلدزیهر و تربتون، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۸۵۱).

در عصر اخیر، بزرگانی همچون *آیت‌الله سبحانی* و دکتر *برنجکار* نیز معانی دقیق‌تری از بدهاء مطابق با آیات و روایات ارائه کرده‌اند که به علت متأخر بودن ایشان از زمان چاپ *دایرةالمعارف اسلام* به نقل آنها پرداخته نمی‌شود. در مقاله موردنظر، به دیدگاه منتقدان بدهاء در میان متکلمان شیعی نیز اشاره نشده است. برای مثال، سیدمرتضی روایات در باب بدهاء را از جمله اخبار واحد و غیرقابل پذیرش می‌داند. وی منکر بدهاء در اخبار است و تنها نسخ را در اوامر و نواهی و همچنین اخباری که متضمن حکم شرعی است - گرچه به لسان امر و نهی نباشد - می‌پذیرد. وی سرانجام اظهار داشته که بدهاء مجازاً در معنای نسخ به کار می‌رود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۶-۱۱۹). شیخ طوسی نیز با تفصیل بیشتری به بیان وجوه شباهت و تفاوت میان بدهاء با نسخ پرداخته و پذیرش بدهاء در اخبار را مستلزم تناقض‌گویی دانسته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۶). از منظر وی، بدهاء تغییر شروط حدوث یک واقعه است و ممتنع نیست که از افعال خدا چیزی بر ما ظاهر شود که خلافش را گمان می‌بردیم؛ یعنی شروط آن فعل و حادثه را نمی‌دانستیم (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۲۹). *خواجه نصیرالدین طوسی* نیز در نقد سخن *فخررازی* در *المحصل*، اساساً منکر عقیده شیعیان به بدهاء می‌شود و چنین اظهار می‌دارد که در این زمینه یک روایت بیشتر وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۱). این سخن، مورد نقد علمای بعدی قرار گرفته است (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۳). به نظر می‌رسد که منظور *خواجه* از روایت در اینجا، روایتی است که حاوی انتساب لفظ بدهاء به خداوند باشد. البته شمار این روایات نسبت به آنچه تنها در بردارنده مفهوم بدهاء است، کمتر بوده، اما بیش از یک مورد است.

همچنین *محقق حلی* (۱۴۱۴ق، ص ۱۶۹)، *علامه بحرانی* (۱۴۰۶ق، ص ۱۳۴)، *علامه حلی* (۱۹۸۲، ص ۴۰۲) و *فاضل مقداد* (۱۴۲۲ق، ص ۳۷۷) در انکار بدهاء و پذیرش نسخ هم‌داستان‌اند. با توجه به این تفاوت گسترده در اصل پذیرش یا عدم پذیرش بدهاء در میان متکلمان امامیه و همچنین تفسیر آن - بر فرض پذیرش - لازم بود در مقاله موردنظر به یک‌دست نبودن علمای امامیه در مسئله بدهاء توجه شود.

۲-۲-۲. فقدان سیر منطقی

مقاله موردنظر فاقد چپش مناسب است؛ تاجایی که مخاطب ناآشنا به مفهوم بدهاء را دچار سردرگمی در معنای حقیقی آن و برخی مسائل تاریخی در این باب می‌کند. یک ساختار منطقی ایجاب می‌کند که ورود به بحث بدهاء با تعریف (یا تعاریف گوناگون) ارائه شود؛ سپس اهمیت اعتقاد به بدهاء و ادله آن از منظر طرف‌داران این نظریه مطرح گردد.

پس از آن اقوال گوناگون در باب پیدایش اعتقاد به بداء در کنار هم آورده شود و با نقل شبهات مخالفان و پاسخ‌های داده‌شده به آنها به اتمام رسد. این در حالی است که در مقاله یادشده، حتی عقاید شیعه و سنی نیز در این مسئله به تفکیک مطرح نشده است. علاوه بر نبود سیر منطقی در طرح عناوین، پراکنده‌گویی در بیان مطالب مربوط به یک عنوان نیز مشاهده می‌شود. برای مثال، سه قول مختلف درباره نخستین مروج بداء نقل شده که دو مورد آن در اوایل مقاله و قول سوم در بند آخر آورده می‌شود. ممکن است عقیده نویسندگان مقاله این بوده که دو قول نخست در میان اهل سنت معروف است و قائلین قول سوم را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ چراکه قول سوم را زمانی مطرح می‌کند که به تبیین اهمیت بداء نزد شیعیان می‌رسد؛ اما همین نکته نیز به‌وضوح بیان نشده است. بنابراین بهتر بود پس از نقل اقوال گوناگون و متعارض، در نهایت به جمع‌بندی دیدگاه‌ها اقدام می‌شد.

با لحاظ نکات فوق در مجموع، ساختاری جهت تنظیم مهم‌ترین مطالب در باب بداء به صورت پیشنهادی ارائه می‌شود:

۴. نتیجه نهایی	۳. پاسخ به برخی شبهات	۲. دیدگاه اهل سنت درباره بداء	۱. دیدگاه شیعیان درباره بداء
	۱-۳. تلازم اعتقاد به بداء با انتساب جهل به خداوند ۲-۳. امکان تحقق بداء در امامت	۱-۲. تعریف بداء ۲-۲. پیدایش این آموزه	۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی بداء ۱-۲. منکران بداء در شیعه ۱-۳. قائلان به بداء در شیعه ۱-۳-۱. معانی مختلف ارائه شده از بداء ۱-۴. اهمیت اعتقاد به بداء ۱-۵. پیدایش این آموزه

۲-۳. نقد سندی

در انتها لازم است مقاله موردنظر را از جهت تتبع و اعتبار منابع به کار برده‌شده بررسی کنیم. مهم‌ترین اشکالات این مقاله از این زاویه، در دو بخش زیر می‌گنجد:

۱-۳-۲. استفاده بیش از حد از منابع اهل سنت

یکی از مهم‌ترین مسائلی که اعتبار مقاله را زیرسؤال برده، اتکای بیش از حد به منابع اهل سنت برای کشف حقیقت اعتقاد شیعیان درباره بداء است؛ تا آنجا که - چنان که گذشت - حتی گفته سلیمان بن جریر را که در *المحصل* انعکاس یافته است، به‌عنوان مطلب مسلم بیان می‌کند، بدون آنکه نامی از گوینده برده یا به منبعی ارجاع داده باشد. به‌طور کلی در این مقاله بیش از آنکه به منابع شیعه مراجعه شود، به آثار منتقدان «بداء» مراجعه شده است. نیمی از منابعی که در بخش انتهایی مقاله فهرست شده، از منابع شیعیان و نیمی دیگر آثار نویسندگان اهل سنت و مستشرقان است؛ اما منابعی که در متن به آنها ارجاع داده شده، بیش از اینهاست. آثاری همچون *ملل و نحل شهرستانی*، *الفرق بین الفرق بغدادی*، *تاریخ طبری*، *تفسیر مفاتیح‌الغیب فخررازی*، *تأویل مختلف الحدیث ابن‌قتیبه* و *مقالات‌الاسلامیین اشعری*. در نهایت، تنها منابع شیعی مورد

استفاده، اصول کافی کلینی و *مرآة العقول* (= عماد الاسلام فی علم الکلام) دلدار علی است. همچنین برخی دیگر از اقوال شیعه و اهل سنت بدون ارجاع‌دهی به منبع، نقل شده است.

۲-۳-۲. عدم نگرش جامع به منابع

اشکال دیگر در همین زمینه تتبع ناکافی در منابع، بخصوص در منابع شیعی است؛ به گونه‌ای که حتی با در اختیار داشتن منابعی چون *مرآة العقول* و ارجاع به آن در موارد اندک، تنها به تذکر نهایی در انتهای مقاله برای مراجعه به این منبع برای مطالعه بیشتر اکتفا شده است. این مسئله در انعکاس برخی جزئیات در موضوع موردنظر، چون نقل روایت انتقال امامت از اسماعیل به امام موسی کاظم علیه السلام، نمود بیشتری یافته است. از آنجاکه هدف از این نوشتار ارائه اطلاعات صحیح درباره آموزه «بداء» بوده، می‌بایست سخنان طرفداران این نظریه بدون هیچ پیش‌داوری نقل می‌شد و حداکثر به نقل شبهات در این زمینه و سپس پاسخ‌های داده شده اکتفا می‌شد.

نتیجه‌گیری

مقاله «بداء» در *دایرةالمعارف اسلام*، از لحاظ محتوایی برجستگی‌هایی دارد که از مهم‌ترین آنها، انعکاس مواضع شیعی و نادیده نگرفتن دفاعیات کلامی ایشان در برابر شبهات مطرح‌شده از سوی مخالفان است. توجه به تفکر غالب در میان مباحث کلامی - فلسفی امامیه در تعریف و توجیه بداء و جدا ساختن خط افراط‌گرایان از این مشی اعتدالی، نکته بارزی است که از طلیعه مقاله هویدا است؛ اما در بسیاری از موارد، چون تاریخچه پیدایش و ادله بداء، نظم و چینش مورد انتظار در سیر مباحث به چشم نمی‌خورد و این امر مخاطب را در فهم مطالب تأییدشده از سوی شیعیان دچار اشتباه و سردرگمی می‌کند. شواهد تاریخی نسبت داده شده به شیعیان در آثار فرقه‌نگاران و ادله موجود در منابع شیعه و سنی، همراه با هم و بدون تفکیک روشنی ارائه شده است. پرداختن به زوایای گوناگون موضوع در عین رعایت اختصار، تحسین‌برانگیز است؛ اما اعتماد به منابع اهل سنت در مواردی که ناسازگاری روشنی با منابع معتبر شیعی دارد، مانعی برای تحقق بخشیدن به انعکاس دیدگاه ناب و خالص شیعی در موضوعی از موضوعات خاص عقیدتی امامیه، چون بداء، محسوب می‌گردد. این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که اتهامی بر عقیده به بداء از سوی علمای اهل سنت به قلم شخصی چون فخر رازی در مقاله، بدون ذکر منبع، آن‌هم نه به صورت حکایت و نقل قول، بلکه به صورت اخبار از واقعیت‌های تاریخی، منتشر می‌شود. روایت‌های ضعیف‌السند و متناقض با اصول عقیدتی امامیه، از منابع شیعی نقل می‌گردد و نسخه‌های دیگر روایت، «دست‌کاری و اصلاح روایت توسط محدثان» خوانده می‌شود. در مجموع، پیشنهاد می‌شود برای بازنویسی این مقاله، تتبع در آثار متقدم و متأخر شیعی بیش از رصدهای صورت‌گرفته در مقاله فعلی باشد و محتوای مقاله با چینی منطقی، عناوین درجه اول را در ذیل این مبحث پوشش دهد.

منابع

- اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، چ سوم، آلمان - ویسبادن، فرانس شتاینر.
- بحرانی، میثم، ۱۴۰۶، *قواعد المرام فی علم الکلام*، چ دوم، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۱۷ق، *النجاه فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة*، قم، مجمع فکر اسلامی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۲۵ق، *صحیح بخاری*، بیروت، دار المعرفه.
- برنجکار، رضا، ۱۳۹۱، «آموزه بدهاء و علم الهی»، *علوم حدیث*، ش ۶۳، ص ۲۲-۴۱.
- بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الجیل.
- بیات، علی؛ عسکر، علیرضا، ۱۳۸۱، «نقدی بر مقاله امام حسین^ع در دائرة المعارف اسلام»، *روشن‌شناسی علوم انسانی*، ش ۳۳، ص ۱۶۹-۱۷۸.
- تقی‌زاده داوری، محمود، ۱۳۸۵، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، قم، شیعه‌شناسی.
- ، ۱۳۸۷، *تصویر خانواده پیامبر^ص در دائرة المعارف اسلام*، قم، شیعه‌شناسی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چ دوم، قم، مؤسسه امام صادق^ع.
- ، ۱۹۸۲، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم.
- شرف‌الدین الموسوی، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۳، *اجوبه مسائل جار الله*، صیداء، مطبعة العرفان.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *ملل و نحل*، چ سوم، قم، شریف الرضی.
- صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ۱۳۶۸، چ دوم، قم، مکتبه المصطفوی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا^ع*، تهران، جهان.
- ، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، چ دوم، تهران، اسلامیة.
- ، ۱۳۹۸، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات*، چ دوم، بیروت، نشر دار المفید.
- طبرسی، احمدبن علی، بی‌تا، *الاحتجاج*، بی‌جا، بی‌نا.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، چ دوم، بیروت، نشر دارالأضواء.
- ، ۱۴۱۷ق، *العدة فی اصول الفقه*، قم، تیزهوش.
- ، ۱۴۲۵ق، *الغیبة*، چ سوم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل*، چ دوم، بیروت، دار الاضواء.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الالهیة*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فانی اصفهانی، علی، ۱۳۹۴، *بدهاء از نظر شیعه*، ترجمه سیدمحمدباقر بنی سعید لنگرودی، قم، امام علی بن ابیطالب^ع.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۱ق، *المحصل*، عمان، داررازی.
- قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره، الدار المصریة.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- الله‌نیا سماکوش، محمد، ۱۳۸۸، «ارتباط بدهاء با اراده و علم الهی از جهت معناشناختی»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۵۵-۱۷۰.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفربن حسن، ۱۴۱۴ق، *المسلك فی اصول الدین و الرسالة الماتعیة*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *اوائل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

مکدرموت، مارتین، ۱۳۷۲، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.

موسوی، سیدجمال‌الدین، ۱۳۹۶، *بازخوانی آموزه بدهاء*، قم، دارالتحذیث.

مهدوی دامغانی، محمود، ۱۳۵۴، «نظری به چند مقاله از دائرة المعارف اسلام»، *نگین خرداد*، ش ۱۲۱.

میرداماد، محمداقبر، ۱۳۷۴، *نبراس الضیاء*، قم و تهران، هجرت و مکتوب.

هدایت‌پناه، محمدرضا، ۱۳۸۰، «تشابه اسمی، تفاوت ماهوی: نقدی بر مقاله علی بن ابی طالب در دایرةالمعارف اسلام»، *روشن‌شناسی*

علوم انسانی، ش ۲۶، ص ۱۶۰-۱۹۸.

Goldziher, Ignac; Tritton, Arthur Stanley, 1960, "Bada", *Encyclopedia of Islam*, second edition, Leiden, Holland, p. 850-851.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی